

مبانی فقهی حقوقی جرم شرب خمر

رضا علی بخشی^{۱*}، محمد اسماعیل شادروان^۲، مجید رضا عرب احمدی^۳

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فراهان

(*رضا علی بخشی: rezaalibakhshi.96@gmail.com)

چکیده

با تشکیل هر جامعه، روابط بین افراد ناشی از نیازهای طبیعی و احتیاجات اجتماعی بر مبنای در کنار هم و با هم زیستن ایجاد می شود. این روابط با داده های مختلف اخلاقی، روانی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی شکل می گیرد و موجب می گردد، افراد جامعه در کنار هم و با یکدیگر به نحو چشمگیری مرتبط شوند. جامعه در این استقرار و شکل گیری به ناچار به نظم، از یک سو طبیعی و از سوی دیگر قرار دادی، که از سنت ها، آداب و رسوم، ملیت، مذهب و ... ریشه می گیرد، روی می آورد. مستی از عوامل رافع مسئولیت کیفری است که همانند صغر و جنون، امکان انتساب جرم را به مرتکب زایل می سازد. مستی همچنین از جرایمی است که در حقوق اسلام نیز برای آن مجازات حدی شلاق در نظر گرفته اند، در واقع نوشیدن مسکرات از جمله عواملی است که موجب شرب خمر می گردد و با اهداف شریعت اسلام ناسازگاری دارد. علی رغم اختلاف در تعریف مستی از نظر منشأ یا عوارض آن باید گفت مقنن کیفری ایران، مستی را به گونه ای که سالب اراده و اختیار فرد باشد در جرایم مستوجب قصاص و مجازات های تعزیری و بازدارنده مورد توجه قرار داده است. به گونه ای که در قتل عمد، مستی موجب سقوط قصاص می شود و در مجازات های تعزیری و بازدارنده، حکم عام ماده ۵۳ قانون مجازات اسلامی (ق.م.ا) جاری است. معهداً رفع خلاءهای قانونی در خصوص امکان اخذ دیه یا بار کردن مجازات تعزیری بر قاتل مست، رفع ابهام در تأثیر مستی در مجازات های حدی و دیه، ضروری است و به نظر می رسد توسعه تعریف مستی به حالت های برخاسته از قرص های روانگردان و مواد مخدر، با مصالح اجتماعی انطباق دارد.

واژه های کلیدی: مستی - شرب خمر - مسئولیت کیفری - مسلوب الاراده - قصاص

۱- مقدمه

امروزه یکی از جرایمی که بسیار مورد توجه واقع شده است شرب خمر می باشد که منجر به زوال عقل می گردد و می تواند نتایج و پیامدهای زاینباری به همراه داشته باشد در واقع شرب خمر علاوه بر اینکه جرم است، می تواند زمینه وقوع جرایم دیگری را هم به وجود بیاورد از این رو جرم شرب خمر یک جرم حدی است یعنی شرایط و کیفیات این جرم و مجازات آن در شرع بیان شده است و قانونگذار نیز این جرم و مجازات آن را از همین شرایط شرعی اقتباس کرده است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در قسمت حدود به این جرم و مجازات ناشی از آن پرداخته است. با توجه به اینکه مصرف خمر و سایر مسکرات، آثار و عواقب نامطلوب و ناخوشایندی از لحاظ روحی و روانی به دنبال دارد. قانون گذار سعی نموده به تبع شرع در قانون مجازات و در قسمت حدود به این جرم و مجازات ناشی از آن بپردازد.

۱- کارشناس ارشد حقوق جزا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فراهان

۲- دکتر حقوق جزا، هیئت علمی و مدرس دانشگاه آزاد اراک

۳- دکتر حقوق جزا، هیئت علمی و مدرس دانشگاه آزاد فراهان

در قوانین پس از انقلاب اسلامی که رویکرد آن بازگشت به فقه و حقوق جزای اسلامی بوده است شرب خمر از سال ۱۳۶۱ تا کنون همواره جرم شناخته شده و برای تکرار کننده آن در مرتبه سوم مجازات سنگین اعدام در نظر گرفته شده است. به نظر می رسد ارتکاب جرم مزبور به دلیل آنکه بزه دیده مشخصی ندارد در واقع آمار دقیقی از میزان ارتکاب آن در دست نیست و در زمره رقم سیاه بزهکاری قرار می گیرد. مستی ناشی از استعمال شرب خمر با وجود شرایطی از علل رافع مسئولیت کیفری می باشد [1].

در بعضی از مواد قانونی عمل خلاف قانون فرد مست باعث تشدید مجازات شده است همچنین مستی غیر ارادی که بدون شک رافع مسئولیت کیفری است و مستی به قصد ارتکاب جرم که اکثر قریب به اتفاق فقه ها و حقوقدانان وجود مسئولیت در این صورت را پذیرفته اند. بلکه برخی معتقد به تشدید مجازات شده اند و همچنین مستی خفیف جزئی که شخص اراده و اختیار را از کف نداده باشد در این صورت نیز شخص مسئولیت دارد و در صورتی که مستی جزئی، غیر ارادی باشد برخی از قوانین و حقوقدانان قائل به تخفیف در مسئولیت کیفری شده اند. از اینرو، در این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی به شناسایی مبنای و آثار جرم شرب خمر در فقه و حقوق ایران پرداخته و خلاء های موجود مورد بررسی قرار گرفته است. بنابراین این تحقیق در صدد پاسخ گویی به این سؤالات است: آیا جرم شرب خمر در فقه و حقوق ایران از یک مبنا و ماهیت برخوردار است؟ آیا روشهای اثبات جرم شرب خمر در حقوق ایران و فقه اسلامی مشابهت دارد؟

2- مفهوم شرب خمر و جرم شراب خواری در فقه و حقوق کیفری ایران

در مورد مفهوم شرب خمر، احکام مربوط به افعال و اقوال فرد مست، در قرآن و ابواب مختلف فقهی سخن به میان آمده است و در این مورد، فقه های مذاهب با اختلاف نظرهایی که دارند، در هریک از ابواب، حسب مورد، مست را به مجنون یا صاحبی (هوشیار) ملحق کرده اند که به بررسی مفاهیم، نظرات موجود در خصوص شرب خمر و جرم شراب خواری از دیدگاه قرآن، ابواب مختلف فقهی و همچنین حقوق کیفری ایران پرداخته ایم و سپس به اقرار، حدود و قصاص، پرداخته می شود. در قرآن می فرماید: درباره شراب و قمار، از تو می پرسند، بگو: «در آن دو، گناهی بزرگ، و سودهایی برای مردم است، و گناهشان از سودشان بزرگتر است.» و از تو می پرسند: «چه چیزی انفاق کنند؟» بگو: «مازاد بر نیازمندی خود را.» این گونه، خداوند آیات خود را برای شما روشن می گرداند، باشد که در کار دنیا و آخرت بیندیشید. ^۱

« ای کسانی که ایمان آورده اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می گوئید؛ و [نیز] در حال جنابت [وارد نماز نشوید] مگر اینکه راهگذر باشید تا غسل کنید؛ و اگر بیمارید یا در سفرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کرده اید و آب نیافته اید، پس بر خاکی پاک تیمم کنید، و صورت و دستهایتان را مسح نمایید، که خدا بخشنده و آمرزنده است.» ^۲

ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید. ^۳

این آیه هم در مدینه نازل شد و حکم قطعی حرمت شراب را بیان کرد. در شأن نزول این آیه گفته اند وقتی که آیه ۴۳ سوره نساء نازل شد. عمر گفت: خدایا درباره خمر بیانی روشن و کافی برای ما بیاور چون خلیفه دوم تا آن زمان شراب می نوشید. و بعد این آیه نازل شد. البته درباره شأن نزول آیه فوق نظرات دیگری هم هست. این آیه در سال چهارم هجرت و ۱۷

^۱ آیه ۲۱۹ سوره بقره

^۲ آیه ۴۳ سوره نساء

^۳ آیه ۹۰ سوره مائده

بعثت نازل شد و خمر به طور قطعی و کامل تحریم شد. البته آیات دیگری نیز در مذمت خمر وجود دارد. در روایتی امام صادق(ع) فرمود:

خداوند هرگز پیامبری را بر نیانگیخت مگر آنکه می دانست که چون دین او را کامل کند تحریم شرابخواری نیز در آن است [2]. شراب همیشه حرام بوده است. دین از خصلتی به خصلت دیگر تحول می یابد و اگر از ابتدا کامل بود مردم دین را نمی پذیرفتند.

در کتاب آیات الأحکام (الجرجانی) در مورد شرب خمر میگوید: ای گروه مؤمنان اینست و جز این نیست که شراب و قمار و بتان و عمل نمودن به تیرها که عادت اهل جاهلیت بود جهه قمار یا استخاره پلیدیست ناشی از عمل شیطان پس اجتناب کنید از خمر شاید که رستگاری یابید.

پوشیده نماند که علماء متفقند بر آن که آیت آخر آیتی است که نازل شده است در شأن خمر لیکن اصحاب ما بر آنند که هیچ آیت نازل نشده است که دلالت کند بر تحلیل خمر بلکه هر آیت که در شأن او نازل شده دالست بر تحریم او و حرمت او متفق علیه جمیع شرایع و ادیان است بنا بر آن که مدار تکالیف شرعیه بر عقل است و او مزیل عقل است و جمهور مخالفین برآنند که خمر در اول اسلام حلال بود» و در آخر حرام شد باین آیت.

چهار آیه در شأن خمر نازل شده است خدای تعالی در سوره نحل می فرماید: از جمله میوه های درختها خرما و انگور فرا می گیرید از هر یک از این میوه های شراب که مزیل عقل است و روزی نیکو^۱ این آیت نازل شد در مکه و مردم به شرب خمر مشغول بودند و به حلالی می خوردند بعد از آن عمر و معاذ و جمعی از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفتند ای رسول خدا فتوی ده ما را در باب خمر از جهت آن که او زایل کننده عقل است و بر اندازنده مال است پس نازل شد قول خدای تعالی *يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ* می پرسند از تو ای محمد در باب خمر و قمار بگو در ایشان گناه بزرگست و فایده هاست از برای مردم پس بعد از نزول این آیت بعضی می خوردند و بعضی نمی خوردند بعد از آن عبد الرحمن بن عوف روزی ضیافت کرد جمعی را از اصحاب پس خمر خوردند و مست شدند و پیش نمازی کرد یکی از ایشان و در نماز سوره کافرون خواند و خواند که اعد ما تعبدون پس نازل شد: *قَوْلِ خَدَائِ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى*.

بعد از نزول این آیت مردم به شرب خمر کم اقدام می نمودند تا آن که روزی ضیافت کرد عتبان بن مالک سعد بن ابی وقاص را با جمعی از اصحاب پس خمر خوردند و مست شدند و شعرها می خواندند و با یکدیگر تفاخر می کردند سعد شعری خواند در هجو انصار بود پس شخصی از انصار که آنجا حاضر بود زد سعد را به استخوانی طرف دهان شتر و سر او را شکست چنانکه سفیدی سر استخوان او نمایان شد پس سعد شکایت کرد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس نازل شد این آیت که *إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ إِلَىٰ آخِرِ* پس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که اگر قطره از شراب در چاهی افتد پس به جای آن چاه مناره بنا کنند اذان نگویم بر آن مناره و اگر قطره از شراب در دریا افتد پس خشک شود آن دریا و از زمین او گیاه برآید نچرانم آن گیاه هیچ حیوانی را و بعضی محققان گفته اند که همه آیات مذکوره دلالت می کند بر تحریم خمر چنانکه به اندک تأملی ظاهر می گردد و ازین مقدمات معلوم شد که مقصود از آیت مذکوره بیان حکم خمر است و باقی امور تبعیت اوست [3].

در قرآن سکر اگر چه در لغت معانی مختلفی دارد ولی به معنی مسکرات و مشروبات الکلی است و معنی مشهور همین است [4]

روشن است که قرآن در آیه ۶۷ سوره نحل هرگز اجازه شرابسازی از خرما و انگور نداده بلکه با توجه به اینکه «مسکرات» را در مقابل «رزق حسن» قرار داده اشاره کوتاهی به تحریم خمر و نامطلوب بودن آن نموده است بنابراین نیاز به این نداریم این

^۱ آیه ۶۷ سوره النحل

آیه قبل از نزول تحریم شراب نازل شده و اشاره به حلال بودن آن است بلکه بر عکس، آیه اشاره به حرام بودن آن می کند ، و شاید اولین اخطار در زمینه تحریم خمر باشد، در حقیقت گوئی در یک جمله معترضه و در میان پرانتز قرآن مجید می خواهد ضمن بر شمردن نعمت های الهی به سوء استفاده از آن نیز اشاره کند[5] و سپس در آیه ۴۳ سوره نساء بر طبق همان تدریجی نازل شدن حکم بیان می فرماید: در صورتی مستید نماز نخوانید.

لازم به ذکر است بعد از آیه ۴۳ سوره نساء آیه ۲۱۹ سوره بقره نه به صورت کنایه بلکه به صورت واضح مسئله شراب و قمار را مطرح می نماید . خمر به معنی پوشش است و هر چیزیکه، چیز دیگر را بپوشاند و مخفی کند «خمار» می گویند ولی اصطلاح شرح به هر مایع مسکر (مست کننده) خمر گفته می شود، خواه از انگور گرفته شده باشد . یا از کشمش و یا خرما و هر نوع مشروبات الکلی ، البته استعمال واژه (خمر) برای مایعات مسکر بعلت تناسبی است که بین معنی لغوی آن (که پوشیدن باشد) با این معنی وجود دارد ، زیرا این مایعات به جهت مستی که ایجاد می کنند روی عقل پرده ای می افکنند و نمی گذارند بد را از خوب و زشت را از زیبا تمیز دهند. خداوند در این آیه حکم تحریم خمر را آمیخته با نرمش و مدارا بیان فرموده و به پیامبر خویش دستور می دهد در پاسخ آنها بگو: این دو گناهی است بزرگ اگر چه فایده هایی هم برای مردم دارد ، اما نفع آندو در برابر زیان آن بسیار ناچیز و اندک است و هیچ انسان عاقلی بخاطر آن نفع کم با این همه زیان تن در نمی دهد [6].

1-2- حکم قطعی درباره شراب در قرآن و تشریح حد شرب خمر

آئین اسلامی چنانچه نیز اشاره شده پایه احکام خود را بر نگهداری و تقویت عقل سلیم قرار داده و از هر چیزی که عمل آنرا باطل سازد مانند می، قمار، تقلب ، دروغ و غیره اکیداً منع نموده است و از چیزهایی که بیش از هر چیز با حکومت عقل سلیم و فرمانروایی مطلق آن مخالف است در بین افعال میگزاری و بین اقوال دروغگویی می باشد[7]. بعد از آیاتی که در خصوص شراب به اختصار بیان شد، آیه آخری که بطور وضوح نهی از این عمل زشت را بطور قطعی اعلام نمود آیه ۹۰ و ۹۱سوره مائده بود. در اینجا چند مسئله باید مورد توجه قرار گیرد: (۱) باید گفت که مسئله حرمت خمر و شراب، در همه ادیان الهی حرام بوده، و هیچ آیینی که از تحریف بشر مصون مانده باشد، شرب خمر را جایز نمی داند. روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمودند: ما بعث الله نبیا الا بتحريم الخمر... (صدوق، التوحید) خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر آنکه شراب را در شریعت او حرام نمود. بنابراین تصور این که حرمت شراب فقط مربوط به دین اسلام است، تصویری نادرست می باشد و اینکه امروزه در برخی ادیان شرب خمر را حلال می شمارند، این خود یکی از نشانه های تحریفهایی است که در آیین های الهی به دست بشر صورت گرفت [8] که نمونه بارز آن را می توان در دین یهود، و همین طور در تحریقاتی که در دین مسیح توسط پولس قدیس صورت یافت، پی گرفت. (۲) باید دانست احکام الهی براساس مصالح و مفاسد است یعنی حلالیت نشانه مصلحت و فایده داشتن آن برای انسان است و حرمت نشانه مفسده و ضرری است که آن برای انسان دارد. البته احکام الهی مورد وضعی است و ممکن است بنا بر مصالح مهمتر و یا به دلایل ویژه دیگری مدتی برای برخی مردم ابلاغ نشود و یا واجب نشود مانند ماهی گیری که کاری حلال است ولی روزهای شنبه برای یهودیان حرام شده است. اما این گونه موارد با حرمت ذاتی برخی چیزها مانند گوشت، خون و شراب فرق می کند. (۳) ضرر و زیان فردی و اجتماعی شراب بر کسی پوشیده نیست، هر چند ممکن است منافع زودگذر و اندکی داشته باشد چنان که قرآن کریم هم تصریح فرموده است: درباره شراب و قمار از تو می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و گناهشان از سودشان بزرگتر است.

به احتمال نزدیک به یقین حد شرب خمر به دنبال تحریم آن تشریح شده است و آن هشتاد تازیانه است از روایات شیعه و اهل سنت معلوم می شود که رسول الله صلی الله علیه و آله ابتدا شراب الخمر را با لنگه کفش می زده ، و سپس به هشتاد ضربه منحصر کرده است . بریدبن معاویه می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: در کتاب علی علیه السلام آمده

: به شارب خمر و شارب نبیذ هشتاد تازیانه زده می شود [9] و ضمناً در روایات آمده که اگر کسی دو دفعه شرب خمر کند و حد زده شود، در دفعه سوم مجازاتش اعدام است [10]. در روایات اهل سنت در دفعه چهارم کشته می شود و نیز حکم همه گناهان کبیره همان است از امام کاظم علیه السلام نقل شده [11]. آیه‌های چهارگانه‌ای که پیرامون ابراز انزجار از شراب نازل گردیده است یکنواخت نیست، بلکه از مرحله ابتدائی شروع شده تا آنجا که به صورت قطعی تحریم آن را اعلام کرد. از اینرو، حکم صریح و نهائی حرمت شراب چنین نازل گردید: ای افراد با ایمان! شراب و قمار و بتان و «زلام» (یک نوع بخت‌آزمائی بود) پلید و نجس‌اند، همگی از آنها اجتناب ورزید شاید رستگار شوید. در کتابهای سنی و شیعه وارد است که خلیفه دوم پس از استماع آیه فوق چنین گفت: «انتهینا یا رب» یعنی دوری و اجتناب خود را از این وقت‌الاعلام می‌داریم [12].

موضوع مستی به عنوان یک مقوله مستقل، در فقه امامیه مورد بحث قرار نگرفته و در کتب فقهی متعاقب بحث راجع به شرب خمر و احیاناً در مبحث حدود یا قتل نفس، اشاراتی مختصر به مسئولیت شخص مست شده است [13]. برای نمونه شهید ثانی در شرح لمعه می‌فرماید که: به واسطه تناول [14] و شرب امر مذکور، حد که هشتاد تازیانه باشد لازم می‌گردد. مقصود، تناول یکی از امور مذکور یعنی: مسکر، آب جو و عصیر عنبی می‌باشد. چنانچه شرب و تناول موضوعیت داشته باشد، تزریق مواد مذکور به بدن، شرب خمر نبوده و مجازاتی در پی نخواهد داشت.

مبنای استحقاق کیفر کسی که عمداً خود را مست می‌نماید، براساس این قاعده فقهی و عقلی است که سلب ارادی اختیار، نافی اختیار نیست [15]. در این مقام برآنیم تا روشن نماییم آیا از نظر فقهی منشأ مستی، شرب خمر است یا سایر امور نیز می‌تواند سبب مستی برای مستی قرار گیرد؟ ظاهراً بنا بر روایات و با استناد به برخی آیات قرآنی، در اجرای حد تفاوتی بین انواع مایعات مسکر وجود ندارد. ابی‌الصباح کنانی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: «هر مست کننده‌ای از نوشیدنی‌ها همان حدی را دارد که در خمر واجب است.» [16] عمرین یزید نیز می‌گوید: شنیدم که امام صادق (ع) فرمود در کتاب علی (ع) است که شارب خمر و شارب مسکر حد زده می‌شوند. گفتم چه مقدار؟ فرمودند: حد آن‌ها یکی است [17]. محقق حلی نیز در شرایع می‌فرماید: خمر و تمامی مسکرات در موجب حد بودن مساوی هستند، چه آن‌هایی که از خرما یا کشمش یا عسل به دست می‌آید یا شرابی به نام «مرز» که از جو و گندم یا ذرت به دست می‌آید، یا مشروبی که از اختلاط دو چیز یا بیشتر به وجود آید [18].

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می‌فرماید: در این که اگر کسی با نوشیدن مسکر حرام، آن چنان مست و از خود بی خود شد که اگر کسی را کشت نتوان گفت به عمد و اختیار کشته، قصاص می‌شود یا نه، تردد است. اقرب و احوط این است که بگوییم قصاص نشود [19].

بلی اگر مستی او به حدی باشد که نتوانیم بگوییم کارهایش بی‌اختیاری و غیر عمدی است و احتمال دهیم که هنوز در کارهایش عمد و اختیار هست، چنین کسی حکم عامد را دارد و این در همه مواردی که عمد و اختیار سلب می‌شود جریان دارد. بنابراین اگر فرض کنیم که بنگ و شربت‌ها و قرص‌های خواب‌آور چنین اثری دارند، کسی هم که از این مواد استعمال کرد، حکم مست را دارد و اگر شک کنیم که بی‌خودیش به حد اختیاری رسیده یا نه، حکم عامد را بر او جاری می‌سازیم. این در صورتی بود که شرب مسکر و نظایر آن به عنوان گناه انجام شده باشد. و اما اگر جنبه گناه نداشته باشد، مثلاً قاتل به عنوان مداوا مسکر نوشیده باشد و بعد از مست شدن کسی را کشته باشد، بدون شبهه قصاص نمی‌شود [20]. در مورد الکل‌های صنعتی و طبی، اختلاف نظر است. عمده فقها در عین حال که آن‌ها را پاک می‌دانند ولی چنانچه با چیز دیگری مانند آب مخلوط شود و حالت مسکر قابل شرب را پیدا کند، آن را نجس و حرام می‌دانند.

آیت‌الله مکارم شیرازی در این باره می‌گوید: الکل ذاتاً قابل شرب نیست، جنبه صنعتی دارد و نجس نیست. ولی هر گاه آن را رقیق کنند و مشروب و مسکر باشد، نوشیدنش حرام است و احتیاطاً حکم نجس را دارد [21].

آیت‌الله موسوی اردبیلی می‌گوید: طبق آنچه ما تحقیق کرده‌ایم، الکل صنعتی مایع مسکر است. هر گاه با چیزی مانند آب مخلوط شود، قابل شرب می‌شود. بنابراین مسکر خواهد بود مانند سایر مسکرات. پس در صورتی که این مطلب ثابت باشد، در حکم خمر است و حرام، و موجب حد خواهد بود.

آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز چنین اظهارنظر فرموده‌اند که: اولاً از قرار معلوم الکل، مسکر بالفعل نیست و بدون امتزاج با آب و تنزل درجه غلظت آن، مسکر نمی‌شود لذا این گونه مسکریت سبب حکم به نجاست آن نمی‌شود و می‌توان گفت ادله مربوط به خمر و مسکر، اختصاص به مسکراتی دارد که به طور طبیعی و متعارف قابل شرب و موجب سکر شود و از الکل که از مستحذات است انصراف دارد و شامل آن نمی‌شود. ثانیاً افراد مطلع که مصرف‌کنندگان خمر و الکل را دیده‌اند، می‌گویند که سکر حاصل از خمر، سکر به خصوصی است بنابراین بین آن‌ها اختلاف ماهوی و ذاتی وجود دارد اگر چه از لحاظ شیمیایی عنصر مشترکی داشته باشند؛ لذا الکل محکوم به طهارت است و بر فرض شک هم اصله الطهاره جاری است.

با توجه به روایات و فتاوی‌ای که نقل گردید، ظاهراً از نظر حکم، تفاوتی بین خمر و سایر مسکرات مایع اعم از تخمیری یا تقطیری نیست. شرب موارد مذکور به شرطی که قابلیت مست‌کنندگی و سکرآور بودن را داشته باشد، مستوجب حد است، کم باشد یا زیاد و مست بکند یا نکند. در مورد سایر چیزهای مست‌کننده، برخی از فقها به کمک قیاس حکم خمر را به آن‌ها تسری داده‌اند. لیکن به نظر می‌رسد در مورد سایر مسکرات، به لحاظ حدوث شبهه، حد ساقط خواهد بود [22].

2-2-تعریف مستی در حقوق کیفری ایران

قانون‌گذار حالت مستی را تعریف نکرده و ظاهراً تشخیص آن را به عرف واگذار کرده است. حقوقدانان کیفری، پزشکان قانونی و فقهای امامیه هر کدام به فراخور موضوع بحث، از مستی تعریفی ارائه داده‌اند. تعاریف مذکور در دو دسته قرار می‌گیرند؛ تعاریف دسته اول بیشتر به منشأ مستی نظر داشته و مستی را با محوریت منشأ مستی نظر داشته و مستی را با محوریت منشأ و عامل آن تعریف نموده‌اند و قانون توجه دسته دوم معطوف به عوارض و آثار مستی است [23]. وجه اشتراک دو دسته تعاریف فوق آن است که در هر دو، مستی یک وضعیت و کیفیت خاص و به عبارت دیگر یک حالت می‌باشد.

با توجه به این حقیقت که حقوق جزا دارای استقلال است و تکلیفی به تبعیت از مفهوم پزشکی یا ادبی مستی ندارد و از سوی دیگر اثری بر تفکیک مستی به جزئی و کلی بار نیست، قانوناً مستی که جزء سالب اراده باشد منشأ اثر نیست، لہذا به نظر می‌رسد صحیح‌تر آن باشد که وقتی فرد کلاً مسلوب الاراده نگردیده است، وی را مست نامیم. یعنی این که، مستی را نه به اعتبار میزان مصرف الکل یا مانند به دلایل مختلف تأثیر آن از فردی به فرد دیگر نوسان می‌پذیرد. بلکه به اعتبار کیفیات عارض بر شخص، تعریف نماییم. قانون‌گذار در ماده (۱۶۵) ق.م.ا در مبحث شرب خمر، نوشیدن خمر را صرف‌نظر از میزان آن یا بروز حالت مستی، جرم می‌داند. مراد از مست شدن، گذر از حد و مرزی است که با گذر از آن فرد را مست می‌دانیم و بعضاً از آن به مستی کلی تعبیر گردیده است. در این برداشت، کسی که کلاً مسلوب الاختیار نگردیده مست نمی‌باشد. به علاوه ماده (۷۱۸) ق.م.ا نیز که مست بودن راننده را موجب تشدید کیفر او قرار داده است، وصف کلی یا جزئی برای مستی مرتکب، قائل نشده است [24].

با توجه به مقررات فوق و با عنایت به این که در ماده (۵۳) ق.م.ا مسلوب‌الاراده شدن متعاقب شرب خمر (مستی)، موضوع حکم قرار گرفته و در ماده (۲۲۴) قانون موصوف نیز قانون‌گذار صراحتاً اشاره‌ای به مسلوب‌الاراده شدن جزئی نکرده و صرفاً در مقام توضیح و تشریح مستی قاتل، گفته است که در اثر مستی به کلی مسلوب‌الاختیار بوده و قصد از او سلب شده باشد، لذا مستی چیزی جز مسلوب‌الاختیار شدن در نتیجه مسکر نیست [25]. بعضاً از مفهوم مخالف این جمله چنین استنباط نموده‌اند که از نظر قانون‌گذار مستی بر دو نوع است؛ مستی کلی، یعنی (مستی که کلاً مسلوب‌الاختیار شده) و مستی جزئی

کلاً مسلوب‌الاختیار نشده است). و حال آن که «مسلوب‌الاراده شدن به صورت کلی» توصیف و توضیحی تکمیلی برای مطلق مستی است. به نظر می‌رسد چنانچه کسی به طور کلی اختیار از کف نداده باشد و صرفاً به صورت جزئی تحت تأثیر خمر قرار گرفته باشد، نمی‌توان بر او عنوان مست نمود [26].

از سوی دیگر مستی به عنوان یک حقیقت قانونی و شرعی، حالتی است که متعاقب شرب مسکر بر شخص عارض می‌گردد و دیگر حالات مستی گونه که تحت تأثیر مصرف سایر مواد عارض می‌گردد، مستی محسوب نمی‌شود و از آنجا که شارع مقدس و به تبع آن قانون‌گذار ایرانی صرفاً با مستی ناشی از شرب مسکرات آشنایی دارد، توسعه دامنه تعریف مستی در مقررات جاری و تسری حکم مستی به حالات مشابه با آن که متعاقب مصرف داروهای روانگردان، مخدر و شیمیایی به وجود می‌آید نوعی خروج از قدر متیقن است و ضروت دارد قانون‌گذار شمول یا عدم شمول مقررات راجع به مستی را در خصوص این حالات اعلام نماید.

بنابراین از نظر قانون، مستی حالتی است که ممکن است متعاقب شرب مسکر (اعم از تخمیری یا تقطیری) بر شخص عارض شده و فرد را کلاً مسلوب‌الاختیار نماید [27]. در تعریف ارایه شده از مستی؛ اولاً مستی، صرفاً ناشی از مصرف مایعات مسکراًور نظیر خمر است. ثانیاً مصرف مسکر و شرب خمر ضرورتاً ملازمه با مستی ندارد و حدوث این حالت متعاقب شرب خمر محتمل است و نه حتمی. ثالثاً وجود میزان مشخصی الکل در خون بالضروره به معنی مستی نبوده و سلب کلی اراده متعاقب آن موضوعیت دارد. رابعاً تا زمانی که اختیار کلاً سلب نگردد، به فرد قانوناً و عرفاً مست اطلاق نمی‌گردد. از آنجا که تعریف ارایه شده علاوه بر ایجاز، هم ناظر به منشأ مستی بوده و هم در برگیرنده آثار آن است و مطابق با نظر قانون‌گذار در مواد قانونی پیش گفته می‌باشد، آن را می‌توان تعریف مستی از نظر قانون‌گذار جزایی دانست. تعریف مزبور بر سابقه فقهی و تاریخی متکی بوده و حتی عرف جامعه نیز مؤید و مقوم آن است. زیرا عرف جامعه، به حالت عارض شده بر فرد، متعاقب مصرف انواع قرص‌های روانگردان یا به حالت سرخوشی ناشی از مواد مخدر و سایر مواد شیمیایی، مستی نمی‌گوید [28].

شایان ذکر است که اختلاف نظر راجع به تعریف مستی موجب اختلاف فاحش در نتیجه‌گیری شده و در مواردی به تفسیر موسع مقررات جزایی انجامیده است که توالی فاسد زیادی به دنبال خواهد داشت. برای نمونه تشدید مجازات راننده‌ای که داری روانگردان یا ماده مخدر مصرف نموده است و سبب قتل یا مضروب و مجروح شدن عابر گردیده است، به استناد ماده (۷۱۸) ق.م.ا مصداق بارز تفسیر موسع مقررات کیفری و مغایر با خواست و منظور قانون‌گذار به نظر می‌رسد.

3-2- نقش مستی در مسئولیت کیفری

مبانی مسئولیت کیفری عبارتند از: عقل، بلوغ و اختیار. جنون، بر عقل و صغر، بر بلوغ مؤثر بوده و جایگاه تأثیر اجبار رکن اختیار است. اما این سؤال که مستی به عنوان یک عامل رافع مسئولیت بر کدام یک از مبانی مسئولیت جزایی (عقل یا اختیار) تأثیرگذار است، سؤالی است که پاسخ صریح و روشنی برای آن اراه نگردیده است. عبارت «مست لا یعقل» و یا «مست مسلوب‌الاختیار» هر دو در عرف خاص یا عام رایج است، لیکن قانون‌گذار در ماده ۲۲۴ ق.م.ا سال ۱۳۷۵ و ماده ۵۳ همین قانون از سلب اختیار کلی در نتیجه شرب خمر یا مستی سخن گفته است. از این عبارت چنین مستفاد می‌شود که ظاهراً قانون‌گذار مستی را هم ردیف با اجبار و به عنوان یک عامل مؤثر بر رکن اختیار به شمار آورده است. از سوی دیگر مشهور است که مستی باعث زوال عقل گردیده و قوای دماغی شخص که در حالت عادی به فعالیت مشغول است تحت تأثیر الکل یا خمر، تعطیل یا دچار اختلال می‌گردد. در هر حال تعیین جایگاه مستی تأثیر مستی بر روی هر یک از مبانی پیش گفته، به صورت دقیق معلوم نمی‌باشد و بعید نیست که مستی را توأمان عامل مؤثر بر عقل و اختیار بدانیم و این امر از اختصاصات مستی است که قابلیت تأثیر هم زمان بر دو رکن از ارکان مسئولیت جزایی را دارا است. در هر صورت فرد مست از ادراک و تمیز حسن و قبح اعمال

خویش عاجز است و به نوعی همانند فرد مجبور اختیار خویش را از کف داده است. مع الوصف از نقطه نظر مشابهت شخص مست وجوه تشابه بیشتری با مجنون دارد. با توجه به انواع جرایم و مجازات‌ها، در ادامه تأثیر مستی را در مسئولیت کیفری در انواع جرایم و مجازات‌ها به تفکیک بررسی می‌کنیم.

۱-۳-۲- مستی مرتکب در جرایم مستوجب قصاص

اول) قتل عمد

ماده (۲۲۴) ق.م.ا. سال ۱۳۷۵ به ارتکاب قتل عمدی از ناحیه شخص مست اختصاص دارد. در ماده مرقوم، قانونگذار بدون توجه به این که شرب اولیه خمر از ناحیه قاتل، مباح بوده است یا ممنوع، مست بودن قاتل در زمان ارتکاب قتل به شرط این که مستی مرتکب، ارادی یا خود خواسته نبوده یا حتی در فرض ارادی بودن، چنانچه برای ارتکاب جرم نباشد را موضوع حکم قرار داده و از مفهوم مخالف ماده مرقوم چنین مستفاد می‌گردد که ارتکاب قتل در این حالت مستوجب قصاص نخواهد بود. در این ماده، صرف مستی مرتکب، رافع وصف مجرمانه عمل ارتكابی و یا رافع مسئولیت مرتکب و حتی مؤثر بر مجازات شخص، تلقی نگردیده و قانون‌گذار بر بی تأثیر بودن مستی مرتکب در وصف مجرمانه مسئولیت جزایی و مجازات مرتکب پای فشرده است. مع الوصف مستی مرتکب، با جمع شرایط مقرر در این ماده به عنوان یک عامل مؤثر بر کیفر و از اسباب سقوط مجازات قصاص یا از موجبات تبدیل مجازات قصاص به دیه محسوب شده است. بنابراین از دیدگاه قانون‌گذار جزایی، قتل ارتكابی توسط شخص مست، جرم محسوب و مرتکب نیز واجد مسئولیت جزایی است و صرفاً در صورت اجتماع شرایط مستی، مؤثر بر مجازات مرتکب خواهد بود.

مجازات حبس تعزیری سه تا ده سال مقرر در این ماده، اختصاص به قاتل مستی دارد که واجد شرایط مقرر در صدر ماده تشخیص داده شده و از مجازات قصاص نفس معاف گردیده است. بدیهی است در فرضی که مستی قاتل، جامع شرایط مقرر در ماده (۲۲۴) نبوده و محکوم به قصاص می‌گردد، مجازات قتل ارتكابی صرفاً قصاص نفس بوده و مجازات تعزیری مذکور مربوط به مواردی است که به لحاظ اجتماع شرایط مقرر در ماده، قاتل به سبب مستی، از قصاص نفس جان سالم به در برده باشد. وجود مجازات تعزیری، مؤید آن است که از دید قانون‌گذار حتی در بهترین شرایط مستی، رافع مسئولیت مرتکب نبوده و تنها، عامل و کیفیتی تأثیرگذار بر مجازات است [29].

مستی موضوع ماده (۲۲۴)، صرفاً مستی ناشی از شرب مسکر (تخمیری یا تقطیری) است و عبارت «به کلی مسلوب‌الاختیار بوده و قصد از او سلب شده» صرفاً توضیحی برای مستی بوده و اثر دیگری ندارد. زیرا چنانچه مرتکب کلاً مسلوب‌الاختیار نشده و قصد از او سلب نگردیده باشد، اطلاق عنوان «مست» بر وی صحیح نخواهد بود.

در ماده (۲۲۴) ق.م.ا. احراز مستی قاتل، ضرورت دارد، چه ناشی از شرب و تناول مسکر باشد و چه از طریق تزریق آن به بدن. حائز اهمیت است که مستی قاتل باید در نتیجه مایع مسکر است و سایر حالات مستی‌گونه ناشی از استفاده از مواد جامد یا گاز، نظیر داروهای روانگردان و مانند آن، داخل در حکم ماده (۲۲۴) نمی‌باشد. ممنوع و مباح بودن استفاده از مسکر بی تأثیر بوده و مغیّر حکم نیست.

قانون‌گذار در ماده (۲۲۴) ق.م.ا. در مقام بیان حکم معاف بودن قاتل مست، از قصاص بوده است، لیکن قبح شرب خمر و محظورات اخلاقی و اجتماعی مانع از آن بوده که این عبارت را در منطوق کلام خویش بیاورد. از این رو همین معنی را به شکل دیگری در مفهوم ماده آورده است.

ظاهراً صدر ماده (۲۲۴) ق.م.ا. به گونه‌ای انشا گردیده که قانون‌گذار می‌خواهد بگوید؛ مستی مرتکب تأثیری در مجازات (قصاص) ندارد و مؤثر بودن مستی بر مجازات، امری استثنایی است. به کاربردن لفظ «مگر» مؤید این امر است ولی در واقع

قانون گذار در صدد آن بوده که مستی قاتل را مسقط کیفر قصاص قرار دهد و برای تحقق این امر صرفاً یک شرط عدمی یا سلبی قابل گردیده است. شرط سلبی، این است که قاتل برای ارتکاب چنین عملی خود را مست ننموده باشد. مستفاد از ماده (۲۲۴) ق.م.ا، مستی قاتل موجب سقوط قصاص نفس اوست مگر این که قاتل قبلاً خود را برای چنین عملی مست نموده باشد، که منحصرأ در این فرض قصاص ساقط نمی‌شود.

مسأله قابل بررسی در این ماده، عبارت «چنین عملی» است. از این عبارت چند معنی قابل برداشت می‌شود و بسته به این که کدام یک را در نظر بگیریم، دایره شمول حکم ماده توسعه یافته یا محدود می‌گردد. اولین برداشت این است که بگوییم «چنین» از نظر نگارشی، به معنی «این» بوده و لفظی است که برای اشاره به نزدیک از آن استفاده می‌شود و از آنجا که موضوع مورد بحث در ماده، قتل عمدی است و قانون گذار در مقام تشریح حکم قتل عمدی در حالت مستی است، لهذا «چنین» به عنوان یک ضمیر اشاره دارای مرجعی است و با توجه به مطالب گفته شده در صدر ماده، مشخص است که این عبارت صرفاً به قتل عمدی مربوط می‌شود و غیر آن را در بر نمی‌گیرد. در این برداشت دامنه شمول ماده کاملاً تضییق گردیده و با عنایت به این که قانون گذار با به کار بردن عبارت «مگر این که قبلاً خود را برای چنین عملی مست نموده باشد»، در مقام بیان استثنا بوده است. با این تفسیر دامنه اصل را توسعه داده‌ایم. زیرا هر چه از مستثنی کم گردد به مستثنی منه (اصل)، افزوده خواهد شد. در نتیجه این تضییق به سود متهم است و با این برداشت، قاتلین مست بیشتری می‌توانند از حکم موضوع ماده برخوردار گردیده و از مجازات قصاص بربهند. مطابق این برداشت، کسی که خود را مست نموده است تا دیگری را مضروب و مجروح نماید، چون برای چنین عملی (قتل)، خود را مست ننموده، از قصاص معاف است.

برداشت دوم آن است که «چنین عملی» همان گونه که در محاوره و لسان عامه مردم رایج و مصطلح است، به اعمالی نظیر قتل عمد اطلاق می‌گردد، که البته منصرف از خود قتل عمد بوده و اشباه و نظایر آن را در بر می‌گیرد، مانند ضرب و جرح و یا سقط جنین. روشن است که ضرب و جرح همانند قتل، جرمی علیه تمامیت جسمانی محسوب و از باب مشابهت، عرفاً اطلاق «چنین عملی» بر آن بدون اشکال است.

خود قتل نیز از باب قیاس اولویت و به طریق اولی به عنوان مصداق ارجح، داخل در حکم ماده است. زیرا سایر مصادیق مثلاً ضرب و جرح را از باب مشابهت با قتل عمد مشمول «چنین عملی» می‌دانیم. بنابراین در برداشت اخیر، منظور از «چنین عملی» قتل، ضرب و جرح، سقط جنین و مانند آن است. این برداشت از برداشت اول وسیع تر بوده ولی به جهت این که منطبق با زبان و گویش در افواه عموم است و الفاظ قوانین نیز معمول بر معانی عرفیه آن است، ارجحیت داشته و منطقی تر است [30]. برداشت سوم این است که منظور از «چنین عملی»، کلیه اعمال مجرمانه است.

وجه تشابه قتل و سایر جرایم، ماهیت مجرمانه آنهاست و در نتیجه هرگاه قاتل خود را برای ارتکاب هر عمل مجرمانه‌ای با هر تعریف، ارکان و عناصری مست نموده باشد و در حالت مستی مرتکب هر جرمی (چه منظور و چه غیر منظور) گردد، نمی‌تواند از معافیت موضوع ماده برخوردار گردد و قصاص خواهد شد. این برداشت سخت‌گیرانه که موسع نیز هست، علاوه بر خروج از قدر متیقن، به ضرر متهم می‌باشد، در نتیجه قاتل طرد است.

دوم) سایر جنایات عمدی مستوجب قصاص

سؤالی که به ذهن می‌رسد، این است که آیا مستی مرتکب، در جنایات عمدی مستوجب قصاص به جز قتل عمدی در صورت وجود و تحقق شرط سلبی مقرر در ماده (۲۲۴) ق.م.ا موجب سقوط قصاص عضو یا قصاص طرف نیز می‌باشد یا خیر؟ آیا رفع کیفر قصاص از مست، یک قاعده قابل تعمیم است یا این که اختصاص به قتل عمدی دارد؟

در قانون مجازات اسلامی پاسخ صریحی برای این سؤال وجود ندارد و به جهت سکوت قانون در اجرای اصل "۱۶۷" قانون اساسی، چاره‌ای جز مراجعه به متون فقهی و فتاوی معتبر نیست با مراجعه به این نیز ملاحظه می‌گردد که بحث فقهی مبسوطی در این ارتباط به عمل نیامده و ضرورت دارد با کنکاش و جستجو در مبانی مربوط، حکم مواردی شبیه موضوع سؤال که مورد ابتلای زیادی نیز دارد، استخراج گردد. به نظر می‌رسد بیان حکم قتل عمد ارتكابی توسط مست، در ماده (۲۲۴) ق.م.ا و یا تأکید و تصریح فقها عظام بر این موضوع، از باب اهمیت قتل نفس است و در حکم مسأله، قتل، خصوصیتی نداشته و با جمع شرایط، کسی که در حالت مستی مرتکب ضرب و جرح گردد نیز از قصاص عضو یا طرف، معاف خواهد بود.

سؤال دیگر این است که آیا مستی، مسقط قصاص است یا این که از موجبات تبدیل قصاص به دیه است؟ قانون‌گذار در ماده (۲۲۴) ق.م.ا به طور ضمنی و تلویحی مجازات قصاص شخص مست را با جمع شرایطی ساقط دانسته است و علی‌رغم این که در مقام بیان بوده، سکوت کرده و کمترین اشاره‌ای به مسئولیت قاتل مست برای پرداخت دیه ننموده است و این در حالی است که در مواد (۲۲۲) و (۲۲۵) ق.م.ا سال ۱۳۷۵ در مورد عاقلی که عمداً دیوانه‌ای را کشته است، یا در مورد کسی که در حال خواب دیگری را کشته است، صراحتاً بلافاصله پس از بیان این که مرتکب قصاص نمی‌شود، به مسئولیت قاتل برای پرداخت دیه اشاره نموده است.

مطابق یک نظر، قراین و شواهد محکمی وجود دارد که ظاهراً قانون‌گذار، مست را همانند اجرام آسمانی که از فضا بر سر دیگری فرو می‌افتد تلقی و برای مست با جمع شرایط، هیچ‌گونه مسئولیتی برای پرداخت دیه قائل نگردیده است. از مقایسه حکم مورد، با قتل ارتكابی توسط مجنون یا حتی قتل اکراهی موضوع ماده (۲۱۱)، دلیل این همه ارفاق و مدارا در حق مست، مشخص نیست. این نظر تقویت می‌شود به این که؛ اولاً قصاص و دیه، مجازات است و محکومیت افراد به این مجازات‌ها مستلزم وجود متن قانونی است. ثانیاً مجازات قتل عمدی اولاً و با لذات قصاص است، نه دیه. ثالثاً موارد تبدیل قصاص به دیه در قانون محصور و منصوص بوده و ماده (۲۲۴) ق.م.ا جزء آن‌ها نمی‌باشد. رابعاً با توجه به این که مابه‌ازای قتل عمدی قصاص است، با تصریح قانون‌گذار به سقوط مجازات، قتل ارتكابی مابه‌ازای دیگری ندارد. خامساً قانون‌گذار در ماده (۲۲۴) ق.م.ا در مقام بیان بوده و چنان‌چه نظر بر تبدیل قصاص به دیه داشت، تصریح می‌نمود. بنابراین به جهات و دلایل فوق، محکومیت قاتل مست موضوع ماده (۲۲۴) ق.م.ا به پرداخت دیه، مغایر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است و صائب به نظر نمی‌رسد. بدیهی است چنان‌چه نظر قانون‌گذار غیر از این باشد، ضرورت دارد تا با اصلاح قانون، به مسئولیت قاتل مست برای پرداخت دیه تصریح نماید و در این ارتباط موجبی برای مراجعه به فقه نیز نخواهد بود.

۲-۳-۲- در جرایم مستوجب دیه

جنایات غیر عمدی و آن دسته از جنایات عمدی که در آن‌ها امکان قصاص نبوده و به دیه تبدیل می‌گردد، به عبارت دیگر، آن دسته از جنایات که مجازات قانونی آن‌ها دیه است، چنان‌چه از ناحیه شخص مست ارتکاب یابد، چگونه است؟ در متون فقهی، ظاهراً در حکم این مسأله بین مستی ارادی و غیر ارادی از یک طرف و مستی ناشی از شرب خمر مباح (مثلاً شرب خمر اضطراری) و مستی ناشی از شرب خمر ممنوع و حرام تفاوتی قائل نشده‌اند و در تمامی حالات جنایات غیر عمدی (شبه عمد و خطای محض)، مسئولیت برای پرداخت دیه پابرجاست. نکته قابل تأمل این است که در موارد قتل خطای محض و شبه عمد چه کسی مسئول پرداخت دیه است؟ آیا تفاوتی در این حکم بین مست و غیر مست وجود دارد؟ به جهت سکوت قانون‌گذار و عدم تفکیک و تمایز بین حکم موضوع در کتب فقهی، ظاهراً مسئولیت پرداخت دیه بسته به نوع قتل یا ضرب و جرح ارتكابی (شبه عمد یا خطا)، مطابق با عموماً مقرر در مباحث مربوط، حسب مورد با عاقله یا جانی خواهد بود.

تصریح ماده (۷۱۸) ق.م.ا به مست بودن راننده وسیله نقلیه موتوری، تأکیدی بر رعایت عموماً احکام دیه در خصوص جانی مست می‌باشد.

۳-۲-۳-در جرایم مستوجب حد

از ایرادات وارد بر قانون‌گذار جزایی آن است که احکام مستی را در مواد پراکنده‌ای از قانون مجازات اسلامی بیان کرده است. شایسته آن بود که قانون‌گذار به طور صریح و آشکار در مبحث کلیات، تکلیف موضوع مستی و تأثیر آن بر مسئولیت مرتکب و مجازات را روشن نموده و راه را بر استنباط‌های مختلف و معارض می‌بست.

در بحث حدود نیز اشاره‌ای به مسئولیت جزایی و چگونگی اعمال کیفر بر مرتکب مست نشده است و این سکوت و ابهام موجب بروز این شبهه است که مستی مرتکب در جرایم مستوجب حد، مؤثر بر مسئولیت جزایی و مجازات می‌باشد یا خیر؟ صرف‌نظر از این که ماده (۵۳) ق.م.ا سال ۱۳۷۵ ظاهراً اختصاص به جرایم مستوجب تعزیر و مجازات بازدارنده دارد و در بحث حدود، قابل اعمال و استناد نیست، لیکن اطلاق کلمه «جرم» در ماده موصوف، و وحدت فلسفه و مبانی احادیث در روایاتی که قاتل مست را از مجازات معاف می‌داند، و این که قتل خصوصیتی نداشته و حکم معافیت مذکور قابلیت تسری به مرتکب در جرایم حدی را نیز دارد، می‌توان این‌گونه استنباط نمود که مستی زانی یا لاطی و امثال آن نیز چنان‌چه به قصد ارتکاب چنین جرمی نباشد، موجب سقوط مجازات مرتکب خواهد بود. از آنجایی که در مبحث حدود، قانون‌گذار به طور کلی «عقل» و «اختیار» را شرط اعمال کیفر قلمداد کرده است و گفتیم که مستی نیز موجب زوال عقد و یا اختیار است، برداشت فوق صائب به نظر می‌رسد ولی در هر صورت تصریح قانون‌گذار رافع ابهام و اجمال خواهد بود.

۴-۳-۲-در جرایم مستوجب تعزیر و مجازات بازدارنده

قانون‌گذار که از به کار بردن لفظ «مستی» در ماده (۵۳) ق.م.ا سال ۱۳۷۵ ابا داشته است، بدون ذکر این عبارت، فی‌الواقع حکم مستی را در جرایم مستوجب تعزیر و مجازات بازدارنده را تشریح نموده است. درست است که «مسلوب‌الاراده شدن» اصطلاح عام و گسترده‌ای است و افراد به دلایل مختلف ممکن است مسلوب‌الاراده گردند، لیکن ذکر مبنا و سبب مسلوب‌الاراده شدن در این ماده یعنی «شرب خمر» مؤید این است که مراد قانون‌گذار «مستی» بوده است.

از آنجا که سلب اختیار در مستی، امری محتوم و قطعی فرض گردید، مسلوب‌الاختیار شدن در اثر شرب خمر دقیقاً معادل و مترادف با مستی است. نکته حائز اهمیت دیگر این که «شرب» در این ماده موضوعیت دارد و هر نوع ورود مسکر به بدن از طریق تنفس و تزریق و نحو آن را در بر نمی‌گیرد و این از جمله ایرادهای ماده مرقوم است که باید اصلاح شود. برای جلوگیری از بروز چنین شبهاتی پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار به جای عبارت «بر اثر شرب خمر مسلوب‌الاراده شده»، واژه «مستی» را ذکر می‌نمود.

مسئله حائز اهمیت این که در جرایم تعزیری و مستوجب مجازات بازدارنده همین که شخص به قصد ارتکاب جرم (هر جرمی) خود را مست نموده باشد، به جهت ارتکاب جرم در حالت مستی مسئول بوده و قابل مجازات است و ضرورت ندارد در حالت مستی مرتکب همان جرم یا جرم مشابه آن گردد تا قاتل به مسئولیت وی باشیم. بدیهی است چنان‌چه غیر مسلمان (مسیحی)، شرب خمر نماید و شرب خمر او به منظور ارتکاب جرم نباشد و در حالت مستی مرتکب یک جرم قابل تعزیر و مجازات بازدارنده گردد، به هیچ یک از مجازات‌های شرب خمر و جرم ارتکابی محکوم نخواهد شد. در ماده (۵۳) قانون مجازات اسلامی نیز قانون‌گذار با به کار بردن الفاظ و عبارات منفی، ظاهراً خواسته است که بر مسئولیت کیفری شخص مست تأکید

کند. ولی در واقع مفهوم مخالف ماده موصوف، بار معنایی قوی‌تر و روشن‌تری از منطوق ماده داشته و قانون‌گذار با ظرافت خاصی، بدون ذکر عبارت «مستی» به معاف بودن شخص مست از کیفر، با وجود شرایط سلبی پیش گفته حکم داده است.

۴-۲- مستی در روبه قضایی ایران

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۶۰۵۳ - ۱۳۷۳/۱۰/۱ در پاسخ به این سؤال که مایع باید چند درجه الکل داشته باشد که به عنوان مسکر بر آن اطلاق گردد، پاسخ داده است که؛ «ماده (۱۶۵) ق.م.ا، شرب مسکر را موجب حد دانسته است و ملاک شمول این ماده، مسکر بودن مایع است و مقدار الکلی که باید در آن باشد در قانون مشخص نگردیده. بنابراین در صورت مسکر بودن مایع با هر درجه از الکل، مشمول ماده مذکور خواهد بود.» [31].

این اداره در نظریه مشورتی دیگری به این سؤال که آیا نوشیدن الکل طبی (الکل سفید) حد دارد، چنین پاسخ داده است که: «با توجه به ماده (۱۶۵) ق.م.ا، الکل سفید اگر مسکر باشد و خوردن آن با اجازه پزشک نباشد موجب حد شرب خمر است.» [32].

۳- راههای اثبات جرم شرب خمر

در فقه، حد شرب مسکر برای مسلمانان هشتاد ضربه تازیانه می‌باشد؛ غیر مسلمین نیز در صورت تظاهر به شرب خمر به این مجازات محکوم می‌شوند. (ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی) [33]. اثبات شرب خمر از طرق؛ اقرار، شهادت و علم قاضی امکان پذیر است.

۳-۱- اقرار

ماده ۱۶۸ ق.م.ا: «هر کس دو بار اقرار کند که شراب خورده است محکوم به حد می‌شود.» اقرار در لغت به معنای آشکار بیان کردن و واضح گفتن است [34]. اقرار در اصطلاح عبارتست از اخبار بحقی بنفع غیر و زیان خود. (ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی) شخص اقرار کننده را مُقِر و کسی که اقرار به نفع او شده است مقررله و مورد اقرار را مقربه می‌گویند [35]. اقرار در امور کیفری عبارتست از اذعان شخص به انجام یا ترک فعلی که برابر قوانین جزائی به ضرر اقرار کننده منشاء اثر قانونی است [36].

اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده بالغ، عاقل، مختار و دارای قصد باشد. این شرایط به صراحت در ماده ۱۶۹ ق.م.ا بیان شده است. تحقق ماده ۱۶۸ ق.م.ا منوط به دو بار اقرار است؛ با عدم تحقق عناصر ماده مذکور یعنی یکبار اقرار حد شرب خمر ثابت نیست و در صورت عدم کفایت دلیل، متهم باید تبرئه شود [37].

قانون مجازات اسلامی در این خصوص سکوت کرده، اما در امور مدنی مطابق ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی انکار بعد از اقرار مسموع نمی‌باشد. مشهور فقهاء انکار بعد از اقرار را مسموع نمی‌دانند و فقط برخی موارد استثنائی را پذیرفته‌اند که در ق.م.ا اسلامی همان موارد استثنائی آمده است [38] (مانند ماده ۲۳۶ ق.م.ا) در موارد مربوط به شرب خمر انکار بعد از اقرار به شرب خمر اثری ندارد و مسقط حد نمی‌باشد. زیرا چنین مواردی در قانون پیش‌بینی نشده است و قیاس آن با سائر جرائم مانند زنا، وجاهت قانونی ندارد [39]. عدم سقوط حد به خاطر انکار بعد از اقرار، مطابق با قواعد عمومی اقرار می‌باشد [40]. در حقوق کیفری اسلام توبه بعد از اقرار، منشاء آثاری است که از حمله به حاکم اختیار می‌دهد، حد را جاری نماید، یا مجرم را عفو کند [41]. این وضع اختصاص به اقرار دارد و به سایر ادله سرایت نمی‌کند.

۳-۲- شهادت

در ماده ۱۷۰ قانون مجازات اسلامی بیان شده است « در صورتی که طریق اثبات شرب خمر شهادت باشد فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود.» شهادت در لغت بمعنی حضور و معاينه و اطلاع است [42]. در اصطلاح شهادت عبارتست از انتقال حقیقت امری از ناحیه فردی واجد شرایط که آن را دیده و شنیده، به قاضی محکمه علیه یکی از اصحاب دعوا و له دیگری با ادای سوگند و التزام به راستگویی [43]. کسی که شهادت از وقوع امری در گذشته یا حال از مسموعات یا مبصرات می‌نماید او را شاهد (گواه) گویند. و امری که از وقوع آن خبر می‌دهد مشهود به و کسی که شهادت بنفع اوست مشهوله و کسی که شهادت به زیان اوست مشهود علیه نام دارد [42].

طبق ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری لازم است شاهد دارای بلوغ، عقل، ایمان (اسلام)، طهارت مولد (ولد الزنا نباشد)، عدالت، عدم وجود انتفاع شخصی برای شاهد یا رفع ضرر از وی، عدم وجود دشمنی دنیوی بین شاهد و طرفین دعوا، عدم اشتغال به تکدی و ولگردی.

ماده ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی: « هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت دهد که شخصی شراب خورده و دیگری شهادت دهد که او شراب قی کرده است حد ثابت می‌شود.» این ماده ناظر بر اختلاف در نوع شهادت است و ظاهر ماده ناظر به موردی است که هر دو شاهد نسبت به یک شرب خمر شهادت دهند. اگر دو شاهد نیز شهادت بدهند که فلان شخص شراب را قی کرد، حد بر او ثابت می‌شود، زیرا قی کردن شراب دلیل بر نوشیدن شراب دانسته شده است .

حکم این ماده را نمی‌توان به موارد دیگر تسری داد، مثلاً اگر یک شاهد بگوید که بوی شراب را از دهان متهم استشمام کرده و دیگری شهادت دهد که متهم شراب خورده حد ثابت نخواهد شد هر چند ممکن است گفته شود که بیرون آمدن بوی شراب از دهان کسی دلیل بر آنست که شراب نوشیده است اما بهتر است در اینجا قانون را به نفع متهم تفسیر مضیق نمائیم [44].

در شهادت به شرب مسکر لازم است از لحاظ زمان یا مکان و مانند آن اختلافی نباشد ولی در صورتی که یکی به شرب اصل مسکر و دیگری به شرب نوعی خاص از آن شهادت دهد حد ثابت می‌شود. (ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی) از ظاهر قسمت ذیل ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی چنین بدست می‌آید که تفصیل در شهادت لازم نیست زیرا شهادت به شرب اصل مسکر نیز پذیرفته شده است [45]. اگر در خصوصیات اختلاف کنند مثل اینکه یکی از آنها بگوید: « اوضاع آشامید » و دیگری بگوید: « او شراب خورد » یا یکی از آنها بگوید: « او در بازار آشامید » و دیگری بگوید: « او در خانه آشامید » یا یکی از آنها شهادت بدهد که: « او با علم به حکم، آشامید » و دیگری بگوید: « او از روی جهل آشامید » و یا اختلافات دیگری در بیان شهادت پیش آید، حدی ثابت نمی‌شود [46].

۳-۳- علم قاضی

علم در لغت بمعنی دانستن و دانش است در اصطلاح فقهی بمعنی اطمینان است که آن را علم عادی هم نامیده‌اند [47]. علم عادی علمی است که اغلب مردم و متعارف اعضای جامعه وقتی به آن دست یافتند به احتمال خلاف آن توجه نمی‌کنند [48].

در اثبات شرب خمر از علم قاضی به عنوان یکی از دلایل اثبات آن ذکری نشده است اما از اطلاق مواد ۱۰۵ و ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی می‌توان چنین برداشت نمود که علم قاضی یکی از دلایل اثبات جرم است که اختصاص به جرم خاصی ندارد و حتی شامل تعزیرات نیز می‌شود [59]. فقها نیز بر این مطلب تصریح نموده و دلالت آن را برای همه جرائم پذیرفته‌اند [50]. لازم است قاضی مستندات علم خود را در حکم صادره تصریح نماید.

۴- نتیجه گیری

در میان احکام تاسیسی اسلام روند تحریم شرب خمر مورد توجه بوده زیرا به تدریج صورت گرفت. ابتدا بدون ضمانت اجرا مردم را از نوشیدن مسکرات بر حذر داشت. بعد از آن با شیوه بطلان نماز هنگام مستی از موارد ارتکاب و استعمال مسکر کاست و در نهایت آن را عملی شیطانی معرفی کرده و آنها را از زمره نجاسات به حساب آورد. مستی هر چند با ارتکاب بسیاری از جرایم مرتبط است، علت مستقیم بروز جرایم نیست و شخص را وادار به ارتکاب جرم نمی سازد بلکه صرفاً عاملی غیر مستقیم و زمینه ساز است که با جمع عوامل دیگر موجب بروز جرایم می شود. در این پژوهش ابهام و اجمال مقررات قانونی راجع به مستی در نظام حقوقی ایران آشکار گردید و نیز در موارد مختلف مقررات قانونی ساکت بوده و در مواردی هم که احکامی بیان گردیده ناقص و نارساست. در نتیجه ضرورت تصویب مقررات جامع و کاملی راجع به مستی که حاوی دیدگاه قانونگذار در مورد مستی و شیوه برخورد با مجرمین مست باشد، اجتنابناپذیر است. همچنین در این مقاله مشخص شد اراده در حقوق جزا نقشی دو گانه دارد و هم در رکن مادی و هم در رکن معنوی جرم موجود است و به معنای توانایی خواستن و حرکت نفس به سوی انجام یا ترک یک کار و کنترل و هدایت اعضا در جهت آن است و مسلوب الارادگی به معنای عدم وجود چنین نیرویی در انسان است و فقه در بحث شرب خمر به صورت مشخص از مسلوب الارادگی سخنی به میان نیست و تنها در قسمت قصاص نفس در تعریف عمد در قتل به قصد و اراده اشاره گردیده است پس به نظر می رسد قانونگذار تحت تاثیر این بحث در مواد مرتبط با مستی از عبارات سلب اراده و قصد استفاده کرده است علاوه بر این لفظ مسکر فقط ترکیبات الکلی را در بر می گیرد و شامل سایر مواد نمی شود.

آنچه در این تحقیق و در بررسی قوانین مجازات و در فقه اسلامی از دیدگاه قرآن و فقهای برجسته به نظر می رسد و مورد توجه می باشد اینکه در همه اقوال شرب خمر رد و مورد مذمت بوده و در قوانین موضوعه کشور نیز جرم شناسی شده و دارای مجازات است. این امر که ناشی از فقه اسلامی است در بررسی های علمی و پزشکی نشان می دهد که در درجه اول به نفع و در جهت صلاح خود شخص مصرف کننده مسکرات است و بعد از آن جامعه و خانواده منتفع می گردند.

مراجع

- ۱- الطافی، ر.، جرم شناسی (جبر روانی)، چاپ اول، تهران، نشر مولف، ص ۳۸، ۱۳۷۲.
- ۲- حر عاملی، م.ح.، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت(ع) ج ۱۷ ص ۲۳۷ حدیث ۱، ۱۴۰۹ق.
- ۳- جرجانی، ا.م.، آیات الأحکام، ج ۱، ص ۸۳-۱۰۴.
- ۴- مکارم شیرازی، ن.، تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۹۰.
- ۵- مکارم شیرازی، ن.، تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحات ۲۹۱-۲۹۰.
- ۶- صدر، س.م.ب.، ماوراء الفقه، بیروت، دارالأضواء، ص ۳۳۸، ۱۴۲۰ق.
- ۷- طباطبائی، س.م.ح.، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه موسوی همدانی، س.م.ب.، چ پنجم، قم، انتشارات اسلامی، جلد ۲ صفحات ۲۷۴-۲۷۳
- ۸- ذبیح الله محلاتی. ر.ک.، ساحل نجات در مضرات شراب، تریاک، قمار، موسیقی، تهران، ۱۳۳۲.
- ۹- کلینی، ک.، ترجمه مصطفوی، ج ۷، ص ۲۱۴.
- ۱۰- کلینی، ک.، ترجمه مصطفوی، ج ۷ ص ۲۱۸.
- ۱۱- کلینی، ک.، ترجمه مصطفوی، ج ۷ ص ۲۱۹.
- ۱۲- «مستدرک»، ج ۱۴۳/۴، «روح المعانی»، ج ۱۵/۷.
- ۱۳- بحرانی، م.، اسس النظام السیاسی عند الامیة، بی جا، بی تا، ص ۱۷۲.

4th NATIONAL CONFERENCE ON LAW & CRIMINAL SCIENCES (October, 2017 IRAN)

- ۱۴ - محقق داماد، س.م.، قواعدفقه: بخش جزایی. چاپ هفدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. ص ۲۱۱، ۱۳۸۹.
- ۱۵ - نجفی، م.ج.، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، چ دوم، جلد ۴۱، ص ۷۹، ۱۴۱۰.
- ۱۶ - بی‌آزار، د.، مطالعه تطبیقی حد شرب خمر در حقوق کیفری ایران و فقه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۲.
- ۱۷ - الحلّی، ج.ح.، شرایع الاسلام. جلد ۴، تحقیق: محمدعلی بقال، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
- ۱۸ - نوری طبرسی، م.ج.، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، قم، آل‌البتیت(ع)، ۱۴۰۸ق.
- ۱۹ - خمینی، ر.ا.، تحریر الوسیله، مترجم؛ علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۲۱، ۱۳۸۳.
- ۲۰ - موسوی خمینی، ر.ا.، تحریر الوسیله، مترجم؛ علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۲۱، ج ۴، ص ۱۹۳، ۱۳۸۳.
- ۲۱ - محمودی، ح.، بررسی آرای صاحب جواهر و امام خمینی(قدس سرهما) در مبحث شرب خمر و تحلیل و تطبیق آن با قوانین موضوعه، پایان نامه کارشناسی ارشد. دولتی، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۲.
- ۲۲ - نوری طبرسی، م.ج.، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، قم، آل‌البتیت(ع)، ص ۶۵، ۱۴۰۸ق.
- ۲۳ - میرمحمدصادقی، ح.، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چ ۱۱، تهران: میزان، ص ۷۶، ۱۳۸۷.
- ۲۴ - مرعشی، س.م.ج.، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفر اسلام، تهران، میزان، ص ۱۶۴، ۱۳۷۳.
- ۲۵ - حجتی، س.م.، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران، میثاق عدالت، ص ۸۴، ۱۳۸۴.
- ۲۶ - کی نیا، م.، مبانی جرم شناسی، ج ۱، چاپ نهم، تهران، دانشگاه تهران، ص ۶۴، ۱۳۸۹.
- ۲۷ - حجتی، س.م.، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران، میثاق عدالت، چاپ اول، ص ۱۰۶، ۱۳۸۴.
- ۲۸ - محسنی، م.، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: گنج دانش، ص ۲۰۶، ۱۳۷۵.
- ۲۹ - گلدوزیان، پ.، ص ۳۱۱.
- ۳۰ - کی نیا، م.، مبانی جرم شناسی، ج ۱، چاپ نهم، تهران، دانشگاه تهران، ص ۱۸۲، ۱۳۸۹.
- ۳۱ - زراعت، ع.، شرح ق.م.ا، بخش حدود، تهران، ققنوس، چاپ اول، ج دوم، ص ۱۸۴، ۱۳۸۰.
- ۳۲ - جعفری، ع.، مبانی فقهی و حقوق جرائم شرب خمر و قماربازی، پایان نامه، دولتی، وزارت علوم تحقیقات و فناوری دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، کارشناسی ارشد، ۱۳۷۹.
- ۳۳ - شاملو احمدی، م.ج.، فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی، اصفهان، دادیاری، ص ۲۷۸، ۱۳۸۰.
- ۳۴ - معین، م.، فرهنگ فارس معین، تهران، سرایش،، چ سوم، ص ۱۲۸، ۱۳۸۱.
- ۳۵ - جعفری لنگرودی، م.ج.، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش،، چ ۱۴، ص ۷۱، ۱۳۸۳.
- ۳۶ - مدنی، ج.ا.، آئین دادرسی کیفری ۱ و ۲، تهران، پایدار،، چ دوم، پاورقی ص ۳۴۳، ۱۳۸۰.
- ۳۷ - مصلائی، ع.ر.، ق.م.ا، تهران، ادبستان، چ اول،، ص ۱۰۹، نظریه مشورتی ۷/۳۱۲۹-۶۹/۷/۲۲، ۱۳۷۹.
- ۳۸ - مدنی، ج.ا.، آئین دادرسی کیفری ۱ و ۲، تهران، پایدار، چ دوم، ص ۳۴۷، ۱۳۸۰.
- ۳۹ - هجتی، س. م.، ق.م.ا در نظم حقوق کنونی، تهران، میثاق عدالت، چ اول، ص ۳۸۱، ۱۳۸۴.
- ۴۰ - زراعت، ع.، شرح ق.م.ا بخش حدود، تهران، ققنوس، چ اول، ج دوم، ص ۴۸، ۱۳۸۰.
- ۴۱ - همان، ص ۳۵۰.
- ۴۲ - جعفری لنگرودی، م.ج.، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چ ۱۴، ص ۳۹۷، ۱۳۸۳.
- ۴۳ - همان، ص ۳۵۵.
- ۴۴ - زراعت، ع.، شرح ق.م.ا بخش حدود، تهران، ققنوس، چ اول، ج دوم، ص ۵۶، ۱۳۸۰.
- ۴۵ - همان، ص ۵۷.
- ۴۶ - موسوی خمینی، ر.ا.، تحریر الوسیله، مترجم، علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲۱، ج ۴، ص ۲۱۶، مساله ۸، ۱۳۸۳.
- ۴۷ - جعفری لنگرودی، م.ج.، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چ ۱۴، ص ۴۶۸، ۱۳۸۳.

- ۴۸ - مدنی، ج.، آئین دادرسی کیفری ۱ و ۲، تهران، پایدار، چ دوم، ص ۳۷۹، ۱۳۸۰.
- ۴۹ - همان، ص ۶۲.
- ۵۰ - موسوی خمینی، ر.ا.، تحریرالوسیله، مترجم: اسلامی، ع. قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲۱، ج ۴، ص ۱۹۶، مساله ۴.